

جایگاه اصل رسیدگی در مدت معقول در فرایند کیفری

(تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۲/۱۶ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۷/۱۰/۰۹)

امیر وطنی^۱، محمد نرگسیان^۲

۱. استادیار گروه حقوق و علوم سیاسی دانشگاه خوارزمی

۲. دانشجوی دکتری ققه و حقوق جزای دانشگاه خوارزمی

چکیده

رعایت مهلت معقول در سرتاسر فرایند رسیدگی کیفری که یکی از بنیادی‌ترین حقوق دفاعی متهمان است بر ضرورت تسریع معقول در فرایند دادرسی در معیت دقت حداکثری تأکید می‌کند که لازمه تحقق دادرسی عادلانه و غایت مطلوب محاکمات کیفری است. اجرای عدالت در مدت معقول از اصول اساسی دادرسی کیفری محسوب می‌شود. مفهوم معقول بودن مهلت دادرسی آن است که با صرف مهلتی متعارف بتوان به پرونده رسیدگی و از این طریق عدالت را برقرار کرد. تعیین اینکه چه مهلتی متعارف و معقول است امر آسانی نیست. در مقاله حاضر سه معیار نوعی (عینی)، ذهنی (شخصی) و مختلط (بینابین) به عنوان محکی برای تشخیص معقول بودن دوره دادرسی تجزیه و تحلیل شده‌اند. در معیار عینی تأکید بر تعیین مهلت دادرسی توسط مقنن است. در معیار ذهنی اوضاع و احوال هر پرونده است که مهلت معقول متناسب با آن پرونده را تعیین می‌کند و می‌تواند از پرونده‌ای به پرونده دیگر متفاوت باشد. سرانجام معیار مختلط از هر دو عامل فوق بهره می‌گیرد. در نهایت، پس از معرفی جلوه‌های عدم رعایت مدت معقول، ضمانت اجراهای عدم رعایت رسیدگی در مدت معقول بررسی می‌شود.

کلیدواژه‌گان: رسیدگی در مدت معقول، دادرسی کیفری، دادرسی عادلانه، اطلاع دادرسی.

مقدمه

امروزه دادرسی عادلانه، به‌ویژه در پرتو تحولات حقوق بشری، اهمیت چشمگیری در سامانه‌های حقوق بین‌المللی و حقوق ملی پیدا کرده است. هرچند برخی مؤلفه‌های دادرسی عادلانه در میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی پیش‌بینی شده‌اند، این مفهوم به‌ویژه در بستر کنوانسیون و دیوان اروپایی حقوق بشر مورد واکاوی و بررسی دقیق‌تر و جدی‌تر قرار گرفته است و تحولات خود را بیشتر در آن بستر از سر می‌گذارند. بدیهی است که عدالت کیفری که هدف هر دادرسی کیفری است، بدون برقراری محاکمه منصفانه‌ای که در آن حقوق و آزادی‌های متهم محترم شمرده شود، هرگز فرصت ظهور نخواهد داشت. بارزترین جنبه چنین تأثیری حقوق متهم در برابر دادگاه است که فهرست اجمالی آن بدین شرح است: تساوی افراد در برابر دادگاه، محاکمه منصفانه و علنی در دادگاه صالح مستقل و بی‌طرف، تفهیم فوری و تفصیلی نوع و علت اتهام، حق حضور فوری در برابر دادگاه و محاکمه بدون تأخیر، حضور در دادگاه و دفاع شخصی یا توسط وکیل، مواجهه با شهود مخالف، دادن مترجم رایگان، منع اجبار به اقرار، حق رسیدگی به اتهام در مدت زمان معقول و... .

کنوانسیون اروپایی حقوق بشر در بند ۱ ماده ۶ و اساسنامه دیوان کیفری بین‌المللی در قسمت (ج) از بند ۱ ماده ۶۷ به مهلت معقول اشاره کرده‌اند (Lorenzi, 2013: 32). یکی از شرایط مهم بهره‌مندی از حق محاکمه عادلانه، رسیدگی به دعاوی و شکایات در اسرع وقت و مهلت معقول است (آخوندی، ۱۴۹: ۱۳۷۸). لزوم رعایت این اصل از جمله الزاماتی است که در اسناد حقوق بشر به آن اشاره شده است. انعکاس این اصل در مراحل تحقیقات مقدماتی و دادرسی دیده می‌شود (بازرگان‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۵۸).

بی‌تردید مسئله رعایت مدت معقول رسیدگی‌های کیفری یکی از مباحث بسیار مهم و از مؤلفه‌های اساسی حق دادرسی عادلانه است؛ زیرا اجرای عدالت در مدت معقول از وجوه اساسی دادرسی کیفری و یکی از ضروری‌ترین شروط یک نظام قضایی مؤثر است که در جوامع مورد وفاق عمومی است. سیستم قضایی باید بی‌گناه را بدون تأخیر حمایت کند، همان‌گونه که مجازات بزهکاران را هم باید بدون تأخیر صادر کند. همچنین عدم رعایت این اصل ممکن است موجب از دست دادن ادله یا ضعف حافظه و فراموشی شهود شود. به علاوه سرعت محاکمه فرسایش عاطفی متهم را در اثر دادرسی کیفری کاهش می‌دهد.

بنابراین ضرورت رفع این معضل و درمان آن باید در اولویت‌های مسئولان قضایی قرار گیرد تا با استفاده از نظریات اندیشمندان حقوق و تلفیق آن با رهنمودهای صاحبان تجارب قضایی گام‌های اساسی در این راه برداشته شود. منظور از این اصل آن است که با صرف مدت متعارف بتوان به پرونده رسیدگی کرده، از این طریق عدالت را برقرار ساخت و رسیدگی به یک پرونده در مدتی انجام گیرد که از نظر قانون و عرف مطلوب باشد (صابر و همکاران، ۱۳۹۳: ۴۸). چنین اصلی می‌تواند یکی از معیارهای تضمین‌کننده عدالت در رسیدگی‌های کیفری باشد.

شاکي، متهم، مجرم، رسانه‌های عمومی، دستگاه قضایی، جامعه، اطرافیان و بستگان طرفین درگیر پیامدهای سوء این معضل می‌شوند. سرعت در انجام اقدامات تحقیقی، به‌ویژه زمانی که متهم در بازداشت (اعم از بازداشت موقت یا سایر قرارهای تأمین کیفری منتهی به بازداشت) به سر می‌برد، اهمیت زیادی دارد؛ چراکه حکومت حق ندارد با توسل به هیچ دلیلی ضمن سلب آزادی فردی، افراد را در وضعیتی نامشخص قرار دهد. رسیدگی در پرونده‌های کیفری از جمله تحقیقات دادرسی، دادگاه و مرجع تجدیدنظر یا فرجام باید بدون تأخیر غیرموجه صورت گیرد. به زعم دیوان اروپایی حقوق بشر، سه قاعده انصاف، محاکمه علنی و تسریع در محاکمه از قواعد اساسی دادرسی کیفری عادلانه به حساب می‌آیند. فلسفه تسریع در محاکمه پایان دادن به اضطراب و احساس ناامنی متهم و خاتمه دادن به بحران روانی، اجتماعی و دیگر زیان‌هایی است که با ایراد اتهام، برای او و خانواده‌اش به وجود می‌آید (Anthony, 2000: 19).

اصل معقول بودن مهلت دادرسی، اصلی اساسی است که در تحقق محاکمه‌ای عادلانه، افزایش نظام عدالت کیفری را به دنبال دارد و قابل سلب از هیچ متهمی و مقید به زمان خاصی نیست و هیچ محکمه‌ای نمی‌تواند آن را نادیده بگیرد. بدیهی است در صورت عدم وجود چنین اصلی، حمایت از متهمان میسر نخواهد شد. عدم رعایت مهلت مناسب در رسیدگی‌های قضایی، اعم از کیفری یا مدنی، قابل توجیه نیست. تأخیر در رسیدگی‌های کیفری و گذشت مدت طولانی از تاریخ وقوع جرم، اثر بازدارندگی و ارعابی مجازات از بین می‌رود و موجبات تجری افراد و ناامیدی و بی‌اعتمادی مردم به دستگاه قضایی را فراهم می‌آورد (گلدوست جویباری، ۱۳۸۸: ۲۸۲).

مهلت معقول در ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر چنان در سنجش عدالت اهمیت دارد که کشورهای اروپایی را بارها به میز محاکمه دیوان اروپایی حقوق بشر کشانده است و آنها ناگزیر شده‌اند در تشکیلات قضایی خود تغییرات بنیادین ایجاد کنند؛ چراکه اقامه‌کننده دعوا

انتظار دارد دادگاه بدون تأخیر تکلیف کار را معین کرده، حقیقت را در اسرع وقت به او برگرداند (Ashorthe, 1992: 63). در ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری، رسیدگی به اتهام در کوتاه‌ترین مهلت ممکن قید شده است، که بهتر بود به جای آن از عبارت «رسیدگی به اتهام در مدت معقول» که یکی از شاخص‌های دادرسی عادلانه است، استفاده می‌شد.

دادرسی عادلانه تنها در پی تأمین یک‌جانبه حقوق متهم نیست، بلکه جامعه نیز از رعایت آن منتفع می‌شود؛ به عبارت دیگر، نه تنها متهم حق دارد که در مدت معقول به اتهام منتسب به او رسیدگی شود تا با اثبات بی‌گناهی خود از محدودیت‌های ناشی از فرایند کیفری رهایی یابد، بلکه جامعه نیز حق دارد در صورت وقوع جرم در مدت معقول نسبت به اعمال تدابیر کیفری یا اقدامات تأمینی نسبت به مرتکب اقدام کند. تمامی این تدابیر و اقدامات در صورتی مفید و مؤثر خواهد بود که در مدت معقول نسبت به ارتکاب جرم انجام شود تا نظام پرهیبت و پرهزینه دادگستری بتواند به بخشی از اهداف خود نائل آید. اطاله دادرسی و دادرسی شتابزده عوامل متعددی دارند که رفع یا کاهش آنها می‌تواند به رسیدگی در مدت معقول و در نهایت تأمین دادرسی منصفانه کمک کند (خالقی، ۱۳۹۳: ۲۵).

۱. مبنای رعایت اصل رسیدگی در مدت معقول

رسیدگی در مدت معقول در فرایند دادرسی کیفری در کنار سایر تضمینات دفاعی، همچون اصل تساوی سلاح‌ها، اصل علنی مطالعه، و بررسی مبنای هر اصل حقوقی، موجب شناخت عمیق نسبت به فلسفه ایجاد و رعایت آن در یک نظام حقوقی می‌شود. کنکاش درباره مبنای دادرسی عادلانه نیز، هم از جهت نظری و هم از جهت عملی، ضروری و مفید است. با درک مبنای، ماهیت اصول دادرسی عادلانه روشن‌تر خواهد شد و به تبع روشن شدن ریشه مشروعیت این اصول، دست‌اندرکاران عدالت کیفری، پابندی بیشتری به آنها نشان خواهد داد. مبنای اصل رسیدگی در مدت معقول در دادرسی کیفری به عنوان اصلی از مجموعه اصول مستحکم دادرسی عادلانه، که ضمن استقرار نظم و امنیت قضایی، از تجاوز به حقوق اشخاص هنگام اقدامات لازم انتظامی و قضایی جلوگیری می‌کند و مانع انحراف دادرسی از مسیر تحقق دادگری می‌شود، مبنای مختلفی دارد که در ادامه به بیان آنها می‌پردازیم.

۱-۱. مبنای اخلاقی

کرامت انسانی از اصول مورد احترام و مقبول تمامی جوامع است که تحت تأثیر آن، شاهد تلطیف و انسانی شدن حقوق کیفری خواهیم بود. اصل کرامت انسانی در قلمرو حقوق کیفری شکلی نیز جایگاهی والا و نقشی محوری و بنیادین دارد. این اصل در تضمین مشروعیت نظام دادرسی کیفری اهمیت و نقشی اساسی دارد. کرامت انسانی حیثیت و شرافتی است که انسان به جهت داشتن توانایی تعقل، تفکر، قدرت انتخاب، آزادی اراده و اختیار و وجهه و نفخه الهی، به طور فطری و یکسان از آن برخوردارند (kant, 2013: 96-97).

احترام به کرامت انسانی و حفظ امنیت و آزادی اقتضا دارد که دادرسی عادلانه‌ای تحقق یابد که ضامن حقوق افراد باشد (قربانی، ۱۳۹۰: ۱۲۸). تحقق این دادرسی منوط به داشتن مهلت معقول برای هریک از افراد شرکت کننده در دادرسی کیفری است تا حقوق و آزادی‌های آنان تضمین شود. اطلاع دادرسی امنیت زندگی اجتماعی، شغلی و خانوادگی و حتی روانی متهم را نیز با خطر جدی مواجه می‌سازد و در نهایت امر موجب سلب اعتماد عموم مردم نسبت به دستگاه عدالت کیفری شده، عدالت کیفری خصوصی را جایگزین آن می‌سازد. اگرچه ارتکاب جرم، برخورداری از برخی حقوق متهمان و مجرمان را تحت تأثیر قرار داده، محدود می‌سازد، اما از این حیث که نفس ملکوتی آنان در اثر ارتکاب جرم خدشه دار نشده است تا زمانی که عنوان انسان بر آن صدق می‌نماید حرمت دارند و مستحق بهره‌مندی از دادگاهی مستقل و بی‌طرف در رسیدگی به اتهام‌های انتسابی، با رعایت حمایت‌های لازم در مدت زمانی معقول و متعارف هستند. با این تضمینات اساسی، متهمان از تعرضات مأموران دولتی مصون می‌مانند و مشروعیت نظام عدالت کیفری نیز تضمین می‌شود.

۱-۲. مبنای جرم‌شناختی

سازوکار کیفری با ارباب و عبرت‌آموزی فردی و گروهی درصدد پیشگیری از بزهکاری نخستین و دوباره شهروندان است. این پیشگیری بر اساس اثری که بر همه شهروندان یا شماری از آنان یعنی بزهکاران می‌گذارد، بر فرضی مبتنی است که بزهکاران با حسابگری و منطق و با اندیشه‌های آزاد مرتکب جرم می‌شوند. به دیگر سخن، مجرمان با رویکردی حسابگرانه و منطقی و پس از ارزیابی منافع و زیان‌های بزهکاری به سراغ ارتکاب آن می‌روند. بنابراین تهدید احتمالی و واقعی ناشی از کیفر، سبب شود تا مجرمان احتمالی با مشاهده مجازات مرتکبان جرم و بزهکاران واقعی و به دلیل

تجربه کیفر و تحمل رنج و عذاب ناشی از آن، از ارتکاب بزهکاری منصرف شوند. به این ترتیب، با استفاده از سازوکارها و ابزارهای نظام عدالت کیفری، مانند تهدید احتمالی و واقعی به کیفر، حتمیت، قطعیت و سرعت در فرایند کیفری، می‌توان شهروندان را از ارتکاب بزهکاری نخستین یا دوباره بازداشت.

سرعت بخشی به فرایند کیفری، از جمله سرعت در تعقیب بزهکاران، دادرسی کیفری و اجرای مجازات، از مهم‌ترین سازوکارهای نظام عدالت کیفری برای پیشگیری از بزهکاری است. سزار بکاریا، از اندیشمندان علوم جنایی، بر این اعتقاد است که سرعت در فرایند کیفری، به‌ویژه سرعت در اجرای مجازات، باعث می‌شود بزهکاران احتمالی و واقعی، نظام عدالت کیفری را نسبت به بزهکاری سخت‌گیر بدانند و پیامدهای بزهکاری، تا اندازه‌ای که امکان دارد، برای آنان محسوس باشد؛ زیرا هرچه زمان میان ارتکاب جرم و پاسخ‌دهی دستگاه عدالت کیفری کوتاه‌تر باشد، ربط دادن برخورد نظام عدالت کیفری با بزه ارتكابی در ذهن شهروندان سریع‌تر انجام می‌پذیرد و سبب می‌شود آنان فوراً یکی را علت و دیگری را معلول بدانند. لذا رعایت مدت معقول در فرایند دادرسی و سرعت بخشی به اجرای کیفر، نقش بسزایی در کاهش میزان بزهکاری ایفا می‌کند (نوریان و همکاران، ۱۳۹۶: ۲۳۴).

۱-۳. مبنای اجتماعی

رعایت مدت معقول به عنوان جزئی از اجزای حقوق بشری، پیش از آنکه به صورت نهادی و رسمی مطرح شود، نیازمند رشد فکری جوامع است. یکی از مبانی رسیدگی در مدت معقول در فرایند کیفری، ایجاد حس اعتماد است؛ زیرا تعیین محدوده زمانی مشخص، به عنوان مدت معقول، وجود ندارد و اساساً چنین مهلتی برای صدور حکم مفید نیست، بلکه موضوعی است که باید بر حسب موضوع بررسی شود.

حقوق کیفری رابطه نزدیکی با نظم عمومی دارند و به طور دقیق‌تر ریشه در نظم عمومی و اجتماعی دارند. بدین جهت قواعد دادرسی کیفری دارای جنبه الزامی هستند. مدت دادرسی از دو جهت به نظم عمومی مرتبط است: ۱) دادن مهلت معقول به اشخاص دخیل در دادرسی‌های کیفری، فرصت لازم برای جمع‌آوری دلایل را اعطا می‌کند. ۲) موجب اعتماد مردم به نهادهای درگیر در دادرسی

از قانونگذاری گرفته تا اجرای احکام می‌شود. بنابراین، رابطه نظم عمومی و مهلت معقول دوسویه است.

یکی از مبانی رسیدگی در مدت معقول دادرسی، تأمین عدالت در زندگی اجتماعی است. عدالت و دادگری اصولاً پایه و اساس قانونگذاری به‌ویژه در آیین دادرسی کیفری و ایجاد معیارهای شکلی حقوق بشری برای جلوگیری از اجحاف دولت به شهروندان است. قانونگذاران و اندیشمندان سراسر جهان از دیرباز به پابندی به این مفاهیم توجه کرده‌اند و برای توسعه و پیشرفت آنها تلاش بی‌شماری صورت پذیرفته که تمرکز روح عدالت‌جویی جوامع بشری بر اصول دادرسی عادلانه از این جمله است. رعایت اصل رسیدگی در مدت معقول به‌هیچ‌وجه به معنای ارفاق به کسی نیست؛ بلکه رعایت آن در رسیدگی‌های کیفری باعث برانگیختن حس اعتماد می‌شود.

۲. معیارهای ارزیابی و سنجش مدت معقول

اهمیت حمایت از این اصل و تبعات سوء ناشی از عدم رعایت آن، به اندازه‌ای است که در اسناد ملی و فراملی به آن توجه خاص کرده‌اند و تلاش شده است ضوابطی برای سنجش آن تعیین شود. تعیین ضابطه برای اینکه چه مهلتی معقول به‌شمار می‌رود، دشوار است. در تعیین مهلت معقول نظر دیوان اروپایی حقوق بشر آن است که هر قضیه را باید با توجه به شرایط پرونده مشخص کرد و حسب هر پرونده می‌تواند متغیر باشد (Leach, 2013: 98). ضابطه تعیین مدت رسیدگی به پرونده‌های کیفری، باید با توجه به جنبه‌های مختلف آنها - از حیث ماهیت، اهمیت و پیچیدگی - و به منظور تحصیل عدالت قضایی در یک محدوده زمانی موجه و در عین حال سریع انجام پذیرد. البته سرعت نباید نافی دقت شود. به طور کلی، سه معیار برای ارزیابی مهلت معقول در رسیدگی‌ها وجود دارد که عبارت‌اند از: معیار شخصی، معیار نوعی و مختلط.

۲-۱. معیار شخصی یا موردی

از منظر برخی حقوقدانان، تحدید دامنه زمانی با تعیین مهلت حداقلی و حداکثری برای رسیدگی به هر جرمی از سوی قانونگذار، قطع نظر از دخالت و تأثیر عوامل و متغیرهای بسیار در هر پرونده، در عمل نه ممکن است و نه سودمند؛ زیرا در نمونه‌های خاص و آنجا که عدالت اقتضا می‌کند یا در برخی جرایم که نظم و عفت عمومی دچار خدشه شده است، بر اساس معیارهای خاصی مدت

رسیدگی کیفری به منظور پیشگیری از تضییع یا فوات حقی، می‌تواند تغییر کند (آتشی، ۱۳۹۲: ۵۰). مطابق با این ضابطه، تعیین مدتی معقول و منطقی برای فرایند دادرسی کیفری برای هر پرونده متفاوت است.

با امعان نظر در آنچه ذکر شد، مدت معقول را می‌توان زمان شخصی یا موردی پرونده دانست؛ زیرا چنین زمانی با توجه به ماهیت و طبیعت هر پرونده و سایر مشخصه‌های آن تعیین می‌شود. لذا مدت معقول نسبی است. دلایل متعددی، چون ماهیت اتهام، جدی بودن اتهامات، شرکا و بزه‌دیدگان، در پیچیدگی پرونده نقش دارد (صابر، ۱۳۸۸: ۲۰۹). مشکلات گوناگون در دسترسی به اسناد و مدارک و تحلیل آنها، نیابت قضایی، استعلام‌های لازم از مراجع مختلف، ارسال پرونده از مراجع قضایی (مانند ارسال پرونده از دادسرا به دادگاه بدوی، ارسال پرونده از دادگاه بدوی به دادگاه تجدیدنظر و ارسال پرونده از دادگاه‌ها به اجرای احکام)، تأخیر ناشی از رفتار اصحاب دعوی کیفری (مانند شاکی، متهم، شاهد) و رفتار مقامات قضایی دخیل در پرونده، پیچیدگی‌هایی را ایجاد می‌کند که نیازمند مذاقه بیشتری است و می‌تواند بر مدت رسیدگی به پرونده‌های کیفری اثرگذار باشد و تأخیر به سبب این موارد معقول به نظر می‌رسد. دیوان اروپایی حقوق بشر در دعوی میلوس علیه لتونی طولانی شدن مدت رسیدگی به پرونده به دلیل تعدد مداخله‌کنندگان در جرم (مباشر، معاون و...) را معقول پنداشت یا در دعوی فیلیس علیه یونان، بیان می‌دارد که معقول و متعارف بودن مدت رسیدگی را باید در پرتو شرایط خاص هر پرونده با توجه به معیارهای مقرر شده در رویه قضایی دیوان، ارزیابی کرد.^۱ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

با وجود مزایای این روش، ضابطه مذکور خالی از ایراد نیست؛ زیرا معیارهای کلی برای تعیین مدت رسیدگی به پرونده‌های کیفری، چه بسا ممکن است حق دفاع متهمان را به دلیل برخی غرض‌ورزی‌ها در معرض مخاطره قرار دهند.

۲-۲. معیار عینی

منظور از ضابطه عینی، ضابطه‌ای است سهل و آسان که مطابق با آن قانون و دستگاه قضایی ملزم‌اند برای رسیدگی به پرونده‌های کیفری - چه در مرحله تحقیقات مقدماتی و چه دادرسی به معنای اخص - مدت زمان ثابتی را پیش‌بینی کنند که در صورت تخلف از مدت مذکور، نقض اصل مدت معقول

۱. Fillis V. Greece, visit <http://www.chr.coe.int>

دادرسی اثبات می‌شود. در رابطه با این ضابطه، جز مراجعه قاضی به نص قانونی مربوط، اقدام دیگری لازم نیست؛ برای مثال به موجب تبصره ۴ ماده ۱۸۸ آیین دادرسی، مرجع تجدید نظر موظف است حداکثر ظرف ۶ ماه به پرونده‌هایی در رابطه با جرایم اقتصادی و فساد مالی رسیدگی کند، در غیر این صورت تأخیر بدون عذر موجه زمینه محکومیت به مجازات انتظامی را فراهم می‌آورد.

همچنین در بند ۲ ماده ۱۴ و بند ۷ ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰، برای تأخیر غیر موجه بیش از یک ماه در صدور رأی و اجرای آن، ضمانت اجرای انتظامی پیش‌بینی شده است. دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده فارلین علیه ایرلند در سال ۲۰۱۳ میلادی تصریح می‌کند که در پرونده‌های کیفری، از زمانی که شخص متهم می‌شود باید مدت معقول رعایت گردد.^۱ همچنین زمانی که کشور ایتالیا با محکومیت‌های بسیاری از طرف دیوان به دلیل نقض بند ۱ ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر مواجه شد، از دیوان تقاضا کرد که یک جدول زمانی تهیه کند و مدت معقول رسیدگی به هر پرونده را اعلام کند؛ اما دیوان خودداری کرد و گفت مدت هر قضیه به موقعیت و معیارهایی که دیوان در پرونده‌های مختلف بیان کرده، بستگی دارد (بازرگان‌زاده، ۱۳۸۷: ۴۶).

با وجود پیش‌بینی این ضابطه، معایب این روش (مانند عدم توجه به اهمیت جرم ارتكابی، مذاقه بیشتر نسبت به برخی پرونده‌ها و خدشه بر پیکره دقت در برخی از رسیدگی‌های کیفری) مانع گسترش بهره‌گیری از آن شد و زمینه گرایش به ضابطه دیگری تحت عنوان ضابطه بینابین را فراهم آورد.

۲-۳. معیار مختلط

بنا بر معیار مختلط، مقنن یک زمان اولیه را برای تحقیقات مقدماتی یا دادرسی پیش‌بینی می‌کند و مقرر می‌دارد که بر حسب ضرورت و بنا بر دلایلی موجه، چنانچه مدت زمان تعیین شده برای رسیدگی جرم ارتكابی کفایت نکند و طولانی بودن روند دادرسی بنا بر مصلحت طرفین بوده، مغایر با نظم عمومی نباشد، به تمدید مدت زمان مقرر قانونی با کنترل مرجع بالاتر اقدام شود. چنین معیاری به گونه‌ای تلویحی در قانون آیین دادرسی کیفری در باب بازداشت موقت، مقرر ماده ۲۴۲ و زمان صدور و انشای رأی مقرر ماده ۳۷۴ قانون فوق‌الذکر و در قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مورد

۱. Mcfarlane V. Ireland, visit <http://www.chr.coe.int>

تبعیت قرار گرفته که حاکی از تمایل نظام قضایی ایران به ضابطه بینابین است. مدت ۱۰۰ روزه تعیین شده در قانون تسریع محاکمه فدرال امریکا برای رسیدگی به پرونده‌های مطروحه طی مدت زمان مقرر و عدم التزام به این مقرر در شرایط استثنایی، نمونه‌ای دیگر از تبعیت از این ضابطه است (آتشی، ۱۳۹۲: ۵۷).

منظور از معیار مختلط آن است که برای دستیابی به مهلتی معقول، باید مجموع معیارهای عینی و شخصی را مدنظر قرار داد؛ بدین معنا که قاضی ابتدا به مواعد و مهلت‌های مقرر در قوانین و مقررات توجه می‌کند و در ادامه، هرگاه قانون موعدی را معین نکرد، قاضی می‌تواند در چارچوب قانون و برای اجرای عدالت موعدی را مشخص کند. همچنین در فرضی که تحقیقات یا رسیدگی در مدت اعلام شده توسط قانونگذار به دلایل معقولی به پایان نمی‌رسد، تحقیقات یا دادرسی ادامه می‌یابد.

۳. جلوه‌های عدم رعایت اصل رسیدگی در مدت معقول

هرگاه سخن از رسیدگی سریع به میان می‌آید، منظور سرعت همراه با دقت و متناسب با شرایط پرونده است. سرعتی که فقط برای نمایاندن اقتدار دستگاه قضایی باشد، نافی دقت است و شتابزده خوانده می‌شود و نتیجه‌ای جز بی‌عدالتی در بر ندارد و آثار سوء آن، اگر بیشتر از اطلاع دادرسی نباشد، کمتر از آن نخواهد بود (آتشی، ۱۳۹۲: ۷۲). رسیدگی در مهلت معقول بدین معنا است که باید مدت رسیدگی از ابتدا تا انتها متعارف و معقول باشد (سنگلجی، ۱۳۸۰: ۱۲).

بنابراین نقض مهلت معقول دادرسی دو وجه دارد: دادرسی شتابزده و اطلاع دادرسی که در ادامه آنها را بررسی می‌کنیم.

۳-۱. دادرسی شتابزده

دادرسی شتابزده به معنای منع رسیدگی به امر کیفری در مدتی کمتر از زمان متعارف و معقول است، به گونه‌ای که دقت فدای سرعت شود. هرچند سرعت بخشیدن به دادرسی و رسیدگی اهمیت بالایی برای جامعه، حکومت و اصحاب دعوا دارد، اما رعایت اصل تسریع در رسیدگی باید به گونه‌ای باشد که اصولی چون حق دفاع مخدوش نشود (درخشان، ۱۳۸۷: ۱۸). دادرسی شتابزده متضمن رسیدگی خارج از نوبت و فوری به پرونده کیفری است که سبب نقض برخی از تشریفات

رسیدگی‌های معمولی می‌شود. ضرورت تسریع در دادرسی را همه متخصصین حقوق کیفری پذیرفته‌اند و آثار منفی نقض آن بر اصحاب دعوی، بر کسی پوشیده نیست. سرعت در پیشبرد رسیدگی‌های کیفری به معنای عجله و شتابزدگی نیست، بلکه به معنای حرکت بدون وقفه در کمترین زمان، همگام با اصول دادرسی است. در حالی که عجله، حرکتی فوری و به ظاهر مفید، اما خلاف اصول دادرسی است که بار معنایی منفی دارد و سبب عدم بررسی تمام زوایای پرونده می‌شود. سرعت هنگامی پیکره عدالت کیفری را تقویت می‌کند که موجب نادیده گرفتن عدالت قضایی نشود؛ لذا اکثر کشورها برای نیل به چنین اهدافی مقررات و روش‌هایی مانند دادرسی اختصاری، مصالحه کیفری و میانجیگری کیفری را برای تأمین سرعت در دادرسی با تکیه بر موازین دادرسی عادلانه مدنظر قرار داده‌اند.

نمونه‌ای از شتاب در دادرسی محاکمه خفاش شب است. در آن پرونده، متهم به اتهام قتل و تجاوز به ۹ زن، در سال ۱۳۷۶ در تاریخ ۱۳۷۶/۴/۲۳ دستگیر و در تاریخ ۱۳۷۶/۵/۲۲ به دار آویخته شد. به دلیل شتابزدگی در فرایند دادرسی، اعم از تحقیق، محاکمه و اجرا، بسیاری از حقوق متهم نادیده گرفته شد. حتی به منظور تسریع در اجرای حکم، حکم بدوی پرونده به شکات ابلاغ نشد و پرونده بدون اعتراض اصحاب پرونده جهت تأیید حکم به دیوان عالی کشور ارسال شد. مثال دیگر در این خصوص واکنش مرجع قضایی نسبت به متهمان پرونده تجاوز گروهی به تعدادی زن در یکی از باغ‌های خمینی شهر است که پس از تجمع اعتراضی مردم این شهر تغییر محسوسی یافت و مرجع قضایی برای فرار از متهم شدن به تعلل در رسیدگی به پرونده‌ها و محاکمه عاملان حادثه به سرعت متهمان را دستگیر و در مدت زمان کوتاهی محاکمه و برخی از آنان را به مجازات اعدام در ملاء عام و برخی را به حبس طولانی مدت محکوم کرد. شتابزدگی در رسیدگی نه تنها زمینه تسریع احقاق حق بزه‌دیده، حمایت از وی و تحقق عدالت را فراهم نمی‌آورد، چه بسا ممکن است به علت کاهش دقت در روند رسیدگی و صدور حکم نادرست مبنی بر بی‌حقی بزه‌دیده، سبب بزه‌دیدگی ثانویه وی شود.

۳-۲. اطاله دادرسی

طولانی شدن غیرمعارف رسیدگی به پرونده‌ها در مراجع قضایی به دلایل غیرموجه در فرایند دادرسی، اعم از تحقیقات، محاکمه و اجرا را اطاله دادرسی می‌گویند. عواملی که به نحوی سبب

کندی جریان رسیدگی شده و گاه تا مدت‌ها جریان دادرسی را به کلی متوقف می‌سازند، عوامل اطاله دادرسی نام دارند (قدمی، ۱۳۸۲: ۳۱). تسریع در دادرسی، یکی از پایه‌های اساسی تدارک یک دادرسی عادلانه است که بروز عواملی ناسنجیده و اطاله‌زا در روند دادرسی کیفری، نه تنها مانع تحقق تسریع شده، بلکه بر شاکله دادرسی عادلانه نیز خدشه وارد می‌آورد.

توجه به پدیده اطاله دادرسی و لزوم جلوگیری از آن بدین جهت حائز اهمیت است که دو عامل در تشخیص عادلانه بودن دادرسی مؤثر است: زمان و هزینه (محسنی، ۱۳۸۷: ۳۰۱). اطاله دادرسی نه تنها بر عامل زمان اثرگذار است، بلکه موجب افزایش هزینه‌های دادرسی نیز می‌شود. برخی از عوامل زمینه‌ساز اطاله دادرسی متناسب به نظام تقنینی هستند و برخی متناسب به نظام قضایی. برخی از عواملی که موجب اطاله دادرسی می‌شوند عبارت‌اند از وجود قوانین و رویه‌های مبهم و پیچیده، فقدان زیرساخت‌های مناسب، تأثیرپذیری جریان رسیدگی از یک امر سیاسی یا اجتماعی و عدم مسئولیت برخی از قضات (صانعی، ۱۳۸۱: ۳۸۵).

حقوقدانان در تلاش هستند تا با ارائه راهکارهای مناسب، به دادرسی سرعت بخشند و اجرای عدالت را در کمترین زمان میسر کنند؛ زیرا احقاق حق در کمترین زمان از سوی قاضی، در مقایسه با احقاق حق بعد از مدت زمان طولانی، به عدالت نزدیک‌تر خواهد بود. رفتار دیوان اروپایی حقوق بشر در پرونده ابراهیم گولر علیه دولت ترکیه در اکتبر ۲۰۱۳ مثالی برای همین نمونه است. متقاضی در سال ۱۹۹۶ به اتهام همکاری با سازمانی سیاسی دستگیر و در سال ۲۰۰۹ محکوم به حبس ابد و این حکم در دیوان عالی کشور تأیید شد. سپس گولر شکایتی را در دیوان اروپایی مطرح کرد که دیوان به دلیل طولانی شدن مدت رسیدگی و نقض کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، دولت ترکیه را محکوم کرد. همچنین برای رسیدگی به قضیه شراکت در یک تعمیرگاه اتومبیل در دعوی یک گاراژدار لهستانی بنام وژنووویچ، دادرسی دوازده سال طول کشید و در این مدت ده بار قضات عوض شدند. صرفاً حضور فقط سه نفر به عنوان اصحاب دعوی و استماع دو نفر به عنوان شاهد، نشان از پیچیده بودن قضیه و اهمال مقامات قضایی دارد که موجب شد رسیدگی در مدت معقول صورت نپذیرد و ماده ۶ کنوانسیون اروپایی حقوق بشر نقض شود (آشوری، ۱۳۸۳: ۳۴۱).

۴. انواع ضمانت اجراهای نقض اصل رسیدگی در مدت معقول

مصالح جامعه ایجاب می‌کند برای جلوگیری از آثار نامطلوب و زیانبار ناشی از عدم رعایت مهلت معقول دادرسی امکان تظلم خواهی و اعمال ضمانت اجراها، اعم از ضمانت اجرای کیفری، جبرانی - ترمیمی، انضباطی و ابطال‌پذیری وجود داشته باشد؛ به‌ویژه برای متهمی که رنج محرومیت از مواهب انسانی، اجتماعی و ضربه عاطفی - روانی ناشی از هتک حیثیت به دلیل توقیف ناحق، را تحمل کرده است. در ادامه به بررسی این ضمانت‌ها خواهیم پرداخت.

۴-۱. ضمانت اجرای کیفری

با بیان عبارت ضمانت اجرا، ناخودآگاه ذهن آدمی به ضمانت اجرای کیفری معطوف می‌شود. در حالی که چنین فرایندی فقط یکی از انواع گوناگون ضمانت اجرا است؛ اما خصایص نوعاً شدید ضمانت اجرای کیفری، سبب اولویت بی‌شائبه آن در بین دیگر ضمانت‌های اجرا می‌گردد. در حقوق ایران نیز، از آنجا که عدم رعایت مهلت معقول به صراحت مدنظر قرار نگرفته، چارچوب منسجم و مشخصی برای رعایت و تضمین این حق، در نظام عدالت کیفری پیش‌بینی نشده است. تنها ماده قابل‌ذکر که تا حدودی به تضمین این اصل اشاره دارد، ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی است که ماده جامعی نیست؛ زیرا تنها تأخیر در صدور حکم و امتناع قاضی از رسیدگی را در بر گرفته، به نقض اصل مهلت در دادرسی اشاره‌ای نمی‌کند که با توجه به عدم شناسایی، ارزیابی و سنجش چنین معیاری در قانون، منطقی جلوه می‌کند.

مواد ۵۷۰ و ۵۷۵ قانون مجازات اسلامی نیز به تعیین ضمانت اجرا در خصوص بازداشت غیرقانونی یا بیش از موعد متهم و افراد ملت پرداخته‌اند. در صورت وقوع چنین امری دادرسی یا مأمور متخلف، مطابق مواد مذکور مؤخذه می‌شود (میرزاپور مشیزی، ۱۳۹۱: ۱۰۵). در قوانین کیفری ایران، به‌ویژه در قانون آیین دادرسی کیفری و قانون مجازات اسلامی ضمانت اجرای کیفری به صورت مشخص برای رعایت نکردن رسیدگی در مدت زمان معقول پیش‌بینی نشده است.

۴-۲. ضمانت اجرای مدنی

یکی از موضوعات قابل توجهی که در زمره تحولات آیین دادرسی کیفری در دهه‌های اخیر مطرح شده، حق جبران خسارت از افرادی است که از رهگذر عدم رعایت مهلت معقول در فرایند

دادرسی کیفری، متحمل ضررهای کثیری اعم از ضرر و زیان مادی و معنوی شده‌اند. تمرکز اصلی بر متهمی است که در اثر اهمال یا اعمال غرض‌ورزی دست‌اندرکاران فرایند دادرسی کیفری، به‌ویژه قاضی، مدتی از ایام عمر خود را تحت قرار بازداشت موقت سپری کرده و سرانجام پس از مدت زمانی طولانی از اتهام تبرئه شده است.

از آنجا که جوامع متهمان بی‌گناه و متهمان گناهکاری که اثبات جرمشان به طول انجامیده را به چشم یکسان نمی‌دید و ذهنیت متفاوتی نسبت به آنها داشت، لذا در ابتدا فقط متهمین بی‌گناه را مستحق جبران خسارت می‌پنداشت (ناصرزاده، ۱۳۷۲: ۱۰۱). این وضعیت تا تصویب کنوانسیون اروپایی حقوق بشر ادامه داشت. این کنوانسیون با درج مقرره‌ای تحت عنوان مهلت معقول دادرسی و با تعیین ضمانت اجرا در راستای نقض آن، گام مؤثری جهت التیام آسیب‌های وارده بر اطراف درگیر در فرایند دادرسی برداشت. همچنین نهادی جهت نظارت بر اجرای مقررات مطروحه در کنوانسیون و دادگاهی در راستای رسیدگی به شکایت از تعدیات صورت گرفته نسبت به حقوق اتباع دول عضو، تعیین شد. به دنبال پیش‌بینی چنین سازوکاری در تضمین رعایت اصل مهلت معقول دادرسی در این سند، اکثر کشورهای اروپایی برای جلوگیری از هتک حیثیت دولت خود، ارزیابی منفی جامعه بین‌المللی از آنها و بروز بحران‌های اقتصادی، اجتماعی و حتی سیاسی در اداره امور داخلی خود، به تبعیت از کنوانسیون اروپایی حقوق بشر، حق دادرسی عادلانه و معیارهای تحقق آن، از جمله رعایت مهلت معقول، را در قوانین داخلی خود پیش‌بینی کردند و به تعیین ضمانت اجرای جبرانی ترمیمی در صورت نقض آن پرداختند.

تجربه نشان داده است که شهروندان دول عضو کنوانسیون، به احقاق این حق بنیادین (دادرسی عادلانه) بیش از سایر حقوق مندرج در کنوانسیون متوسل شده‌اند و بیش از ۲۰۰ رأی از مجموعه تقریبی ۴۰۰ رأی صادره بین سال‌های ۱۹۶۰-۱۹۳۳ میلادی از سوی دیوان، مربوط به ماده ۶ بوده است. به عبارت دیگر به هیچ‌یک از مواد کنوانسیون تا این اندازه استناد نشده نگرفته است. در این میان عدم رعایت مهلت معقول نیز جایگاه ویژه‌ای در آرای صادره داشته است؛ برای مثال دولت ایتالیا در سال ۲۰۰۲ میلادی در خصوص نقض این اصل بارها محکوم شد و به پرداخت غرامت بابت احکام صادره از دادگاه حقوق بشر اروپایی به شهروندان خود از این لحاظ موظف شد. همچنین شخصی به نام ویتالی ویکتور اویچ در سن پترزبورگ زندگی می‌کرد و در ۲۱ دسامبر سال ۲۰۰۰ میلادی به اتهام شرکت در فعالیت‌های مجرمانه سازمان یافته و در اختیار داشتن اسلحه دستگیر شد.

او برای کسب آزادی بارها اعتراض کرد، ولی قضاوت توجهی به او نکردند و در حدود دو سال بازداشت به تقاضای تبدیل تأمین او توجهی نمی‌شد. سرانجام ۲۳ دسامبر ۲۰۰۲ او از همه اتهاماتش تبرئه شد. در این قضیه دیوان اروپایی حقوق بشر به نفع او مبلغ ۳۰۰۰ یورو به عنوان خسارت معنوی و ۱۰۰ یورو بابت هزینه‌های دادرسی رأی صادر کرد (آتشی، ۱۳۹۲: ۶۵).

در قوانین ایران، همچون قانون مسئولیت مدنی به‌ویژه ماده یک آن، منع و حرمت اضرار به دیگری و لزوم جبران خسارت زیان‌دیده به‌صراحت آمده است. از آنجا که مطابق ماده ۱۴ آیین دادرسی کیفری، ضرر و زیان معنوی از شمار زیان‌های قابل مطالبه به شمار می‌آید، به نظر می‌رسد بر خلاف قانون ۱۳۷۸، هم خسارت مادی و هم خسارت معنوی، قابل مطالبه است. گفتنی است اگرچه در زمینه تعیین ضوابط و معیارهای مهلت معقول و ضمانت اجرای بطلان آن با خلأ جدی مواجه هستیم، تلاش عمومی در جهت تعیین ضمانت اجرای جبرانی - ترمیمی در خصوص بازداشت‌شدگان بی‌گناه قابل تقدیر و سپاس است. بدین جهت با تدوین قانون آیین دادرسی کیفری و درج ماده ۳ و سایر مواد مربوطه، خلأ موجود در رابطه با اصل رعایت مهلت معقول را تا حدی رفع نموده‌اند. در این خصوص رویه قضایی می‌تواند نقش پررنگی در تعیین ضوابط مدت معقول و نوع و میزان جبران خسارت داشته باشد.

۳-۴. ضمانت اجرای انضباطی

مسئولیت انتظامی یا انضباطی متوجه موقعیت شغلی، اداری و مقام قاضی است و معمولاً در اثر ارتکاب تخلف انتظامی و نقض مقررات شغلی ایجاد می‌شود و عواقب آن نیز متوجه امور شغلی وی می‌گردد (ناجی، ۱۳۸۹: ۳۰۹).

مسئولیت مذکور زمانی متوجه قاضی است که نقض حقوق و آزادی‌های فردی، مثل خودداری از انجام وظیفه یا تأخیر در انجام آن، ناشی از سوءنیت و عمدی باشد. اصل ششم قطعنامه شورای اروپا درباره استقلال و کارایی نقش قضاوت مقرر می‌دارد: «در صورتی که قضاوت در انجام وظایفشان به گونه‌ای مؤثر و کامل تخلف کنند، همه تدابیری که استقلال قضایی را مخدوش نسازد، باید به کار گرفته شود». حسب اصول قانون اساسی و مقررات و سنت‌های حقوقی هر کشور، چنین تدابیری می‌تواند شامل این موارد شود: الف) گرفتن پرونده از قاضی، ب) انتقال قاضی به تصدی وظایف قضایی دیگر در دادگاه، ج) مجازات‌های اقتصادی، همچون کسر حقوق برای مدت موقت، د) تعلیق.

مجازات انضباطی‌ای که علیه مرتکب تقصیر حرفه‌ای (شامل مدیر دفتر، افسر پلیس قضایی، قاضی و دادرس) اعمال می‌شود، ضمانت اجرای پذیرفته شده در اکثر کشورها، به ویژه کشورهای اروپایی، در قبال سوءرفتار و تخلف است. مطابق بند ۹ منشور اروپایی قضات، مصوب ۴ نوامبر ۱۹۹۷، تعیین چنین مجازات‌هایی باید به نهادی مرکب از اعضای قوه قضائیه بر طبق قواعد دادرسی معین واگذار شود. در حقوق ایران نیز، مطابق بند ۲ ماده ۱۴ و بند ۷ ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات، تأخیر در صدور و اجرای حکم تخلف بوده، برای آن ضمانت اجرای انتظامی تعیین شده است.

۴-۴. ضمانت اجرای ابطال پذیر

یکی دیگر از ضمانت اجرای قابل اتخاذ در قبال چنین تخلفی، بی اعتبار ساختن حکم و اقدامات مربوطه است. ضمانت اجرای بطلان، صرف نظر از نظارت بر حسن اجرای قانون و ابطال عملی که برخلاف قانون صورت گرفته، می تواند متضمن حمایت از حقوق اصحاب دعوا نیز باشد. چنین ضمانتی به صراحت در اسناد منطقه‌ای و بین المللی مقرر نشده است؛ ولی در قوانین برخی از کشورها با پیش بینی آن از اصول بنیادین دادرسی و مترافین حمایت به عمل آورده اند. البته عدم رعایت مهلت معقول در مراحل مختلف فرایند دادرسی، هنگامی اعمال انجام شده را با ضمانت اجرای بطلان مواجه می کند که به مهم ترین مفاهیم دادرسی عادلانه، مثل اصل برائت، تفهیم اتهام و بهره مندی از حقوق دفاعی از قبیل بهره مندی از وکیل مدافع، لطمه وارد کند (میرزاپور مشیزی، ۱۳۹۱: ۹۹)؛ برای مثال، ماده ۱۷۱ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه چنین مقرر نموده است: «هنگامی که عدم رعایت تشریفات اساسی پیش بینی شده توسط مقررات قانون حاضر یا دیگر مقررات آیین دادرسی کیفری، به منافع اصحاب دعوایی که تشریفات راجع به آنها است، لطمه وارد آورد، این امر موجب بطلان می گردد». قانون محاکمه سریع فدرال امریکا مصوب ۱۹۷۴، نیز عدم رعایت مهلت معقول را دلیلی برای بطلان اقدامات انجام شده و در نهایت رد اتهامات مطروحه در کیفرخواست در نظر گرفته است.

ضروری است قانون آیین دادرسی کیفری به درستی خلأ موجود را شناسایی و چنین مقرره‌ای را با رعایت حقوق بزه دیده و جامعه در خود جای دهد تا بر این اساس در صورت وجود تراحم بین حقوق اساسی بزه دیده و جامعه با حقوق متهم، با اختصاص تقدم و ترجیح به حقوق بزه دیده و جامعه از بطلان اقدامات انجام شده، به دلیل عدم رعایت مهلت معقول چشم پوشی و با اتخاذ چنین تدبیری از بزه دیدگی مضاعف قربانی و لطمه مضاعف به نظم عمومی، جلوگیری شود (آتشی، ۱۳۹۲: ۱۳۰). باید در نمونه‌هایی

که عدم رعایت چنین اصلی، حقوق بنیادین متهم، همچون اصل برائت، را به شدت مخدوش می‌کند، با پذیرش ضمانت اجرای بطلان در برقراری موازنه بین حقوق بزه‌دیده و متهم همت گمارد.

نتیجه‌گیری

با وقوع پدیده مجرمانه نخستین چیزی که به ذهن خطور می‌کند این است که نظم عمومی موجود در جامعه دچار اختلال شده است. بنابراین از دستگاه قضایی انتظار می‌رود که به مقابله با جرایم ارتكابی پرداخته، با دستگیری مرتکبان اصلی و مجازات آنها و تأمین حقوق بزه‌دیده، عدالت و نظم عمومی را در جامعه مستقر سازد. لذا غایت مطلوب محاکمات جزایی اجرای سریع و صحیح عدالت و اعاده وضعیت بزه‌دیده و جامعه است. البته این امر به معنای نادیده گرفتن و تعرض به حقوق و آزادی‌های متهم نیست، بلکه اقتضای اصلی و اولیه عدالت، احترام نهادن به یک سلسله حقوق برای مترافعین، به ویژه متهم است؛ زیرا مجرد قرار گرفتن در مظان اتهام، منجر به تجاوزهایی علیه حقوق و شخصیت متهم می‌شود. بنابراین پیش‌بینی اصول دادرسی عادلانه، از جمله رعایت رسیدگی در مدت معقول به نحوی که عاری از اطاله دادرسی و دادرسی شتابزده باشد، از واجبات دستگاه قضایی هر کشوری است. این اصل در معاهدات بین‌المللی حقوق بشری وارد شده است و دیوان کیفری بین‌المللی و کنوانسیون اروپایی حقوق بشر به آن پرداخته‌اند.

عدم رعایت مهلت معقول یکی از اصول زیربنایی دادرسی عادلانه است که با اصل برائت و آزادی فردی ارتباط دارد؛ لذا مهلت دادرسی باید به گونه‌ای باشد که بر پیکره این دو اصل خدش‌های وارد نشود. رسیدگی به اتهام در کوتاه‌ترین مهلت ممکن که در ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری بیان شده، از شاخصه‌های دادرسی منصفانه و به معنای رسیدگی به یک دعوای کیفری در مدتی متناسب است که نه سریع باشد، نه طولانی.

یکی از مهم‌ترین مراحل رعایت مهلت معقول، تعیین معیار مناسب برای تشخیص مهلت معقول است. در این بین دو معیار نوعی و شخصی وجود دارد که اولی بر تعیین مهلت در ضمن قوانین و مقررات و دومی در ضمن اوضاع و احوال هر پرونده تأکید دارد. به نظر می‌رسد که هریک از معیارهای فوق به تنهایی کافی نبوده، نیازمند معیار سومی هستیم که در آن علاوه بر تعیین مهلت معقول در قوانین و مقررات، بر این موضوع تأکید شود که در صورت فقدان نص، قاضی بتواند مهلت معقول را تعیین کند. هرچند در ماده ۳ قانون آیین دادرسی کیفری، مقنن مراجع قضایی را به

رسیدگی در کوتاه‌ترین مهلت ممکن ملزم کرده است و مقرر داشته از هر اقدامی که باعث اختلال یا طولانی شدن فرایند دادرسی کیفری می‌شود، جلوگیری شود؛ اما معیار دقیقی برای آن ارائه نشده است. همچنین جلوه‌هایی از توجه به این مهم را می‌توان در موارد زیر دید: الزام به صدور رأی قطعی ظرف ۶ ماه در جرایم اقتصادی در قانون سال ۱۳۸۵؛ مقرر ماده ۴۵ قانون مبارزه با قاچاق کالا و ارز مبنی بر صدور رأی ظرف مدت یک ماه از زمان تحویل پرونده؛ الزام مراجع قضایی مبنی بر بازنگری در بازداشت موقت در مواقع یک‌ماهه یا دو ماهه (حسب مورد) در مقرر ماده ۲۴۲ قانون آیین دادرسی کیفری.

امروزه در آیین دادرسی کیفری کشورهای پیشرفته برای تخطی از رسیدگی در مهلت معقول، جبران خسارت در قوانین پیش‌بینی شده است. در حالی که در قوانین کیفری کشور ایران به ویژه در قانون آیین دادرسی کیفری جبران خسارت یا حتی ضمانت اجرایی برای رعایت نکردن رسیدگی در زمان معقول پیش‌بینی نشده است. البته در ماده ۵۹۷ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵، برای تأخیر در صدور حکم در مرتبه اول شش ماه تا یک سال انفصال و در صورت تکرار انفصال از شغل قضایی آمده است و در بند ۲ ماده ۱۴ و بند ۷ ماده ۱۵ قانون نظارت بر رفتار قضات مصوب ۱۳۹۰ ضمانت اجرای انتظامی برای تأخیر بیش از یک ماه در صدور حکم یا اجرای آن در نظر گرفته است. لذا لازم است مقنن معیارهایی جهت رسیدگی در مهلت معقول و ضمانت اجرایی برای نقض آن پیش‌بینی کند یا رویه قضایی با لحاظ مطالب پیش‌گفته ضوابطی را ارائه کند. در جهت مرتفع نمودن نقایص فوق پیشنهاد می‌شود:

۱. ضرورت طرح و تدوین نظامنامه جامع دادرسی به منظور ضرورت پایبندی قضات در بازه زمانی مشخص با توجه به معیارهای دقیق تعیین مهلت معقول رسیدگی به پرونده‌های کیفری.
۲. پیش‌بینی ضمانت اجرای بطلان بازجویی‌ها و تحقیقات مقدماتی به عمل آمده توسط پلیس، در صورت عدم رعایت مهلت معقول در راستای وظایف محوله، از جمله تفهیم اتهام و مدت تحت نظر.
۳. پیش‌بینی سازوکارهای مقتضی برای جبران خسارت مادی و معنوی متضررین نقض این مقرر، از جمله تشکیل صندوق حمایت از آنان.
۴. کاهش پرونده‌های ورودی به نظام قضایی از طریق راهکارهایی چون قضاودایی و جرم‌زدایی.

منابع

فارسی

- آتشی، المیرا (۱۳۹۲)، مهلت معقول در فرایند کیفری، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه تربیت مدرس.
- آخوندی، محمود (۱۳۷۸)، «حق بهره‌مندی از محاکمه عادلانه»، مجله قضایی و حقوق دادگستری، شماره ۷۷.
- آشوری، محمد (۱۳۸۳)، حقوق بشر و مفاهیم مساوات، انصاف و عدالت، انتشارات گرایش.
- بازرگانزاده، مجتبی (۱۳۸۷)، بررسی اطلاع دادرسی در رویه قضایی دیوان اروپایی حقوق بشر، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد حقوق بشر، دانشگاه تهران.
- خالقی، علی (۱۳۹۳)، نکته‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری، انتشارات شهردانش.
- درخشان، محمدرضا (۱۳۸۷)، اصل تسریع در رسیدگی کیفری در حقوق ایران و انگلستان، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد، دانشگاه شهید بهشتی.
- سنگلجی، محمد (۱۳۸۰)، آیین دادرسی در اسلام، قزوین: انتشارات طه.
- شمس ناتری، محمد ابراهیم (۱۳۸۱)، «اصل برائت و موارد عدول از آن در حقوق کیفری»، مجله مجتمع آموزش عالی قم، سال ۴، شماره ۱۴.
- صابر، محمود (۱۳۸۸)، آیین دادرسی دیوان کیفری بین‌المللی، انتشارات دادگستر.
- صابر، محمود، و ناظریان، حسین (۱۳۹۳)، «مهلت معقول دادرسی در دیوان کیفری بین‌المللی و آراء دیوان اروپایی حقوق بشر»، نشریه پژوهش‌های حقوق تطبیقی دانشگاه تربیت مدرس، دوره ۱۸، شماره ۴.
- صانعی، پرویز (۱۳۸۱)، حقوق و اجتماع: رابطه حقوق با عوامل اجتماعی و روانی، تهران: انتشارات طرح نو.
- عبادی، محمد اسماعیل (۱۳۸۵)، «علل اطلاع دادرسی و راهکارهای جلوگیری از آن: تصویب قوانین به منظور کاهش پرونده‌ها در دادگاه‌ها»، مجله قضاوت، شماره ۴۰، مهر.
- فضائلی، مصطفی (۱۳۸۷)، دادرسی عادلانه: محاکمات کیفری بین‌المللی، انتشارات شهر دانش.
- قدمی، بهروز (۱۳۸۲)، بررسی عوامل اطلاع دادرسی، پایان نامه دوره کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه تهران، پردیس قم.
- قربانی، علی و موحدی، جعفر (۱۳۹۰)، «اصل برائت در اندیشه فقهی و فرض بی‌گناهی در اندیشه اروپایی»، فصلنامه مطالعات فقه و حقوق اسلامی، سال ۸، شماره ۲۶، زمستان.
- گلدوست جویباری، رجب، اکبری، جهاندار (۱۳۸۸)، «عوامل انسانی اطلاع دادرسی در امور کیفری»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۴۹.
- محسنی، حسن (۱۳۸۷)، «عدالت آیینی: پژوهشی پیرامون نظریه‌های دادرسی عادلانه مدنی»، فصلنامه حقوق، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، دوره ۳۸، شماره ۱، بهار.
- میرزاپور مشیزی، علیرضا (۱۳۹۱)، «ضمانت اجراهای عدم رعایت مهلت معقول»، مجله تعالی حقوق، سال چهارم، شماره ۱۶-۱۷.

- ناصرزاده، هوشنگ (۱۳۷۲)، «جبران خسارت ناشی از بازداشت متهم بی‌گناه»، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۹.
- ناجی زواره، مرتضی (۱۳۸۹)، دادرسی بی طرفانه در امور کیفری، چاپ اول، انتشارات شهردانش.
- نوریان، علیرضا و سلیمی، احسان (۱۳۹۶)، «مهلت معقول در مرحله پیش دادرسی کیفری؛ از سازوکارهای اعمال تا ضمانت اجرای نقض»، فصلنامه مجلس و راهبرد، سال بیست و چهارم، شماره ۹۲، زمستان.

سایت

- <http://hudoc.echr.coe.int/sites/eng/pages/search.aspx>: Reasonable Time, Last Visit: Summer 2014.

انگلیسی

- Anthony bradly (eds) (2000), European human rights law, text and materials, 2nd, e.dn. oxford. Oup.
- Ashorthe, Andrew (1992), principles of criminal law, clarendon press.
- Celements, luke (1995), European human rights, taking a case under the convention, London: Sweet and Maxwell.
- Chadee V (1998), Trinidad and Tobago, United Nations Human Rights Treaties , Communication Number 813/1998, in: [http:// hudoc.echr.coe.int/sites/eng/pages/search.aspx](http://hudoc.echr.coe.int/sites/eng/pages/search.aspx): Reasonable Time, Last Visit: Winter 2013.
- Kant, Immanuel (2013), Groundwork of the Metaphysic of Morals, London: Yale University Press New Haven.
- Leach, Philip (2013), Taking a Case to European Convention of Human Rights, Blackstone Press Limited, First Published.
- Lorenzi, Bernardini and Gritti V. Italy (2013), European Court of Human Rights , Application No: 13301/87, 27/02/1992, in: (<http://hudoc.echr.coe.int/sites /eng /pages/search.aspx>: Reasonable Time), Last Visit: Winter.
- Spencer Maureen, spencer jhon (2000), nutcases human rights, Sweet and Maxwell, thomson company.

پرتال جامع علوم انسانی